



شما جوانان

اینک نوبت شماست

بر روی استخوانهای فرسوده‌ی ما

بگنید و به پیش گام بردارید

شما بهتر از ما زیست کنید

ما باختمیم

شما نیازید

رومن رولان

گاه روزانه‌های دیروز ... و امروز



محمد ایل بیگی

محمد عاصمی : کاوه برلین - کاوه مونیخ

(کاوه ، شماره ۸۶ ، تابستان ۷۸)

Kaweh

مونیخ آلمان فیال **kaweh**

Postfach 750179
81331 München
DEUTSCHLAND

کاوه برلین

و

کاوه مونیخ

«ایران نامه»، نشریه بنیاد مطالعات ایران در واشنگتن، هر شماره را به موضوع خاصی اختصاص میدهد و کارشناس صاحب نظری را در آن زمینه به همکاری میخواند و بدین ترتیب، مجموعه نفیسی فراهم میآورد که بسیار سودمند و پربار و مفیدفایده برای اهل تحقیق و پژوهش است.

شماره‌ی بهار و تابستان ۱۳۷۷ ایران نامه، ویژه روزنامه نگاری در ایران، زیر نظر همکار صاحب‌دل و بزرگوار ما دکتر صدرالدین الهی، استاد دانشکده علوم ارتباطات تهیه و آماده شد. «کاوه برلین و کاوه مونیخ» یکی از مقالات این شماره‌ی ایران نامه را از نظر خوانندگان ارجمند کاوه میگذرانیم.

«کاوه»

این مقاله به نیت در برابر هم قرار دادن و مقایسه تک نگاری دو نشریه ایرانی که در خارج از ایران منتشر شده اند نوشته نشده است، چه این کار نیازمند یک تحلیل محتوایی جامع از هر دو نشریه است و از حوصله و امکان یک بررسی کوتاه بیرون. مقایسه میان کاوه برلین و کاوه مونیخ از این جهت صورت گرفته است که: اولاً معرفی مختصری از هر دو نشریه ارائه گردد؛ ثانیاً شرایط و امکانات انتشار هر دو بازگو شود؛ ثالثاً به نقش پیوند دهنده فرهنگی و ادبی کاوه برلین و کاوه مونیخ در جامعه نخبگان ایران اشاره ای رود و درباره فعالیت های هر دو نشریه در جامعه ایرانیان مهاجر سخنی گفته شود و سرانجام همکاران هر دو نشریه که در زمان خود از نامداران فرهنگ و ادب ایران بوده اند و هستند معرفی گردند.

کاوه برلین

در بیست و هشتم ماه ژوئن ۱۹۱۴ ترور فرانتس فردیناند ولیعهد اتریش در سارایوو، پایتخت بوسنی، به دست یکی از اهالی صربستان، بهانه ای شد که آتش جنگ جهانی اوک مشتعل شود. در واقع این جنگ میان «متفقین» که عبارت بودند از بریتانیا، فرانسه، روسیه، ایتالیا، ژاپن، بلژیک، صربستان، مونتنگرو، یونان، پرتقال، رمانی، از یک طرف، و «متحدین»، یعنی آلمان، اتریش، هنگری، عثمانی، و بلغارستان، از طرف دیگر، در دوران سلطنت احمد شاه قاجار، در گرفت که در بیست و دوم ژوئیه ۱۹۱۴ تاجگذاری کرده بود.

در این دوران، متحدین از صدماتی که مردم ایران طی قرن ها از سیاست متجاوزانه‌ی روسیه و انگلیس دیده بودند بهره برداری کردند و آنان را به اتحاد اسلامی و یاری عثمانی فراخواندند و بعضی از نمایندگان تندرو مجلس را نیز با خود همراه ساختند. البته مستوفی الممالک نگذاشت که دولت رسماً به طرفداری از طرف وارد جنگ شود و همین سیاست موجب شد که ایران تا حدودی دست نخورده باقی بماند و فاتحان جنگ استقلال و تمامیت ارضی آنرا محترم بشمارند.

طرفداران اتحاد اسلامی و وکلای تندرو مجلس که می خواستند ایران را به یاری آلمان و عثمانی به جنگ بکشانند، از آنجائی که نتوانستند دولت را با خود همراه کنند، از تهران به قم رفتند و با تشکیل کمیته دفاع ملی، مردم ولایات را به جنگ و جهاد بر ضد روس و انگلیس خواندند ولی کاری از پیش نبردند. در همین دوران بود که سید حسن تقی زاده، رجل سیاسی و آزادیخواه ایرانی که در نبردهای مشروطیت، نام و آوازه ای شایسته داشت و در امریکا بسر می برد، به دعوت دولت آلمان برای مبارزه‌ی سیاسی با روس و انگلیس از امریکا به برلین آمد. در همین

شهر وی رهبری نهضت گروهی از ایرانیان مقیم اروپا را که به «کمیته ملیون ایرانی» مشهور شد بر عهده گرفت و برای پیش برد هدف های آن انتشار مجله ی کاوه را یکی از وسایل و ابزار مبارزه تشخیص داد و نخستین شماره ی آن را که خود تقی زاده، آنرا «روزنامه» می نامید در بیست و چهارم ژانویه ۱۹۱۶ بیرون آورد. هر شماره ی کاوه معمولاً هشت صفحه داشت، اما این نظم، ظاهراً به دلیل کثرت مطالب، گاه بر هم می خورد. کاوه برلین، از آغاز تا پایان با قطع ۳۴ در ۲۲ سانتیمتر چاپ می شد، در کاغذی مرغوب و با حروفی بسیار روشن و چشم نواز. نکته در خور توجه آن که کاوه برلین چه در نحوه انتخاب سرلوحه خود، چه در صفحه آرایی و ستون بندی و چه از نظر حروف دستی آلمانی و حتی از نظر ارائه قیمت و تاریخ و محل انتشار شباهتی بسیار با روزنامه انقلابی صور اسرافیل داشت که یازده سال پیش از آن در ایران منتشر شده و در سرنوشت انقلاب مشروطه نقش مؤثر و مهمی ایفا کرده بود (تصاویر ۱ و ۲).

کاوه در چهار سال اول انتشار خود، بنا بر علت پیدایش و نقشی که می بایست داشته باشد، مجله ای سیاسی بود و به جانب‌داری از «متحدین»، آلمان و عثمانی می پرداخت و بخشی از مطالب آن به نشر اخبار جنگ و تحلیل سیاسی وقایع اختصاص داشت که از تقی زاده، جمال زاده و محمد قزوینی بود. اما گاهگاه، مقالات ادبی هم در آن می آمد. در این دوره ی سیاسی، سید محمد علی جمال زاده با امضای مستعار «شاهرخ» و میرزا محمدخان قزوینی با نام خود، یا بدون ذکر نام، و ابوالحسن حکیمی (برادر ابراهیم حکیمی، حکیم الملک) با امضای مستعار «منوچهر فرساد» مقالات خود را منتشر می کردند و همراهان دیگری که با تقی زاده در مبارزات سیاسی وطنی راه می سپردند مانند عزت الله هدایت، سید ابوالحسن علوی (پدر بزرگ علوی)، ابراهیم پورداود، حسین کاظم زاده ایرانشهر، رضا تربیت، طاهرزاده بهزاد، اسماعیل امیرخیزی و بسیاری دیگر در کار انتشار کاوه کمک مؤثری بودند.

اکثر همکاران کاوه و یاران برلین تقی زاده، از جمله قزوینی، پورداود، جمال زاده و ایرانشهر به مطالعات شرقشناسی اروپا توجه خاصی داشتند. از همین رو، کاوه برلین در میان نشریات قدیم فارسی، نخستین نشریه ای بود که به نقد و معرفی برخی از کتاب های اروپائی پرداخت و تعدادی از کتاب های معتبر شرقشناسان را تحت عنوان «بهترین تألیفات فرنگی ها درباره ی ایران» به ایرانیان معرفی کرد. این مقالات، بیشتر به قلم جمال زاده بود اما ترجمه ی برخی از مقالات و فصل های کتاب مستشرقین نیز که برای آشنائی ایرانیان با روش علمی تحقیقات جدید مفید بود در کاوه منتشر می شد. تقی زاده با کمک لیتن (Wilhelm Litten) شرقشناس و سیاستمدار آلمانی، فهرستی از هم کتاب های اروپائیان درباره ی ایران را جمع آوری کرد که جداگانه با عنوان Persische bibliographie در سال ۱۹۲۰ در برلین منتشر شد.

کاوه برلین، خبر برخی از فعالیت های فرهنگی ایرانیان مقیم برلین را نیز گزارش می داد از آن جمله اخبار مربوط به جشن های ایرانیان مقیم برلین، تشکیل انجمن ایران و آلمان به همت عده ای از مستشرقان و بزرگان آلمان و اکثر ایرانیان سرشناس مقیم برلین، و نیز محفل دیگری به نام «صحبت های علمی و ادبی» که ایرانیان صاحب فضیلت و دانا به وجود آوردند که در جلسات آن هر بار یکی از دانشمندان ایرانی خطابه ای علمی یا ادبی می خوانده است. مقالاتی درباره ی وضع محصلین ایرانی اروپا نیز در کاوه ی برلین آمده است که از لحاظ اطلاع بر تاریخ تعلیمات عالی و دانشگاهی ایرانیان در خارج از ایران مفیدفایده است.

پس از شکست آلمان، فعالیت ایرانیان نیز متوقف شد و تقی زاده، کاوه را به صورت ادبی و تاریخی و اجتماعی درآورد. مقالات کاوه، در واقع، شیوه های جدید تحقیقات و روش های علمی اروپائی را به جوانان می آموخت. مقالات تقی زاده به ویژه درباره ی فردوسی و شاهنامه، نمونه ی برجسته و ممتاز در این زمینه بود و موجب شد که جوان دانشمندی مانند عباس اقبال آشتیانی که در تهران اقامت داشت، مقالات تحقیقاتی خود را برای کاوه بفرستد و مورد تشویق قرار گیرد.



﴿ قیمت اشتراك سالانه ﴾
 طهران دوازده (۱۲) قران
 ساير بلاد ايران هفده (۱۷) قران
 مسلك خارجه دو (۲) تومان
 ﴿ قیمت تک نسخه ﴾
 طهران چهار (۴) شاهی
 ساير بلاد ايران پنج (۵) شاهی

فاذا نفع في الصور فلا أنساب يتنم
 حتمگی بیامی تاریخی - اطلاق - مقالات و لوازمی
 که واقف با مسلك مادانت بلند با مقنا پذیرفت
 میشود و در طبع و عدم دایع اداره مختار است
 با کتبه ای بدون تبر قبول نخواهند شد
 تصویر ۲

﴿ عنوان مراسلات ﴾
 میرزا جهانگیر خان شیرازی و
 میرزا قاسم خان تبریزی
 ﴿ طهران خیابان نامری کتابخانه تربیت ﴾
 نجفیه هفدهم ماه ربیع الآخر ۱۳۲۵ هجری
 ۱۴ دی ماه سال ۱۲۷۱ از دگر دی نرسی
 ۳۰ مارچ ۱۹۰۷ میلادی

نه تنها این گونه نوشته ها بلکه مباحثی که در این دوره ی کاره زیر عنوان های «فارسی خان والده» و «چهار دوره زبان فارسی»، به نقد از شیوه های فارسی نویسی آن روزگار اختصاص داشت همراه با مطالب مفید دیگری که به چاپ می رسید، در تحوگ اندیشه ی ایرانیان بی تأثیر نبود. مقالاتی نیز با عنوان «شب و روز» در کاوه چاپ می شد و اعتقادات خرافی و عقب افتاده ای را که میان ایرانیان رایج بود، در قیاس با علوم جدید اروپائی، به بحث می گذاشت. فصل هائی از کتاب «تاریخ روابط روس و ایران» تألیف سید محمد علی جمال زاده نیز به تدریج در کاوه چاپ شد.

کاوه به انتشار جداگانه ی برخی از آثار مفید درباره ایران نیز دست زد از جمله: گنج شایگان، اوضاع اقتصادی ایران، تألیف سید محمد علی جمال زاده؛ کشف تلبیس از روی اسناد محرمانه ی انگلیس در باب ایران؛ مختصر تاریخ مجلس ملی ایران، تألیف سید حسن تقی زاده؛ جنایت روس و انگلیس نسبت به ایران تألیف براندس دانمارکی و یکی بود و یکی نبود، نوشته ی مشهور سید محمد علی جمال زاده.

آخرین شماره ی کاوه که تعطیل موقت خود را اعلام کرده بود، زیر عنوان «ورقه ی فوق العاده کاوه» در هشت صفحه به تاریخ ۳۰ مارس ۱۹۲۲ منتشر شد. علت تعطیل خدمت به مملکت ایران اعلام شده بود زیرا سید حسن تقی



سال سون

<p>این روزنامه هر دو هفته یکبار نشر میشود</p> <p>عنوان مراسلات Redaktion Kaveh: Berlin-Charlottenburg, Leibnizstr. 64</p>	<h1>کافه</h1> <p>۱۳۳۴</p>	<p>قیمت اشتراک سالانه در ایران یک تومان</p> <p>در سایر ممالک پنج فرانک</p>	<p>* * * جمعه ۷ آذر ماه ۱۳۳۴ = ۱۳۳۳ هجری = ۱۳۳۳ = 15. April 1918 * * * * * * Jahrg. 3 * Nr. 27 * * *</p>
---	---------------------------	--	--

زاده از طرف دولت ایران برای عقد قرارداد تجارتي و گمرکي با روسيه مأموریت یافته بود. نویسندگان کاوه به کنگره‌ی سوسیالیست های ممالک شمالی اروپا که در استکهلم منعقد شده بود و برای استقرار صلح کار می کرد، دوبار نمایندگانی فرستادند که شرح آن در کاوه به تفصیل آمده است. نوبت اوک تقی زاده و وحیدالملک در نوبت دوم سید محمد علی جمال زاده به این کنگره رفتند. جمال زاده علاوه بر بیان نامه‌ی مفصلی که از طرف ملیون و وطنخواهان ایران به کنگره تقدیم داشت، مقالاتی نیز درباره‌ی مطالبی که از جانب روس و انگلیس به ایران وارد آمده بود در روزنامه های بزرگ پایتخت سوئد انتشار داد.

* * *

در سر مقاله‌ی دوره‌ی جدید کاوه که پس از شکست آلمان و پایان جنگ عمومی به تاریخ یازدهم ژانویه ۱۹۲۱ آغاز گردید، چنین آمده است:

... این روزنامه علمدار جنگ با مفاسدی و ترویج مقاصدی است که با عقاید و منافع کهنه پرستان و کج بینان و اشخاص و طبقاتی که طالب بازار آشفته هستند مخالف است ... منظور ما سعی در فهمانیدن این نکته است که مملکت و ملت ایران صرف نظر از دستگاه دولتی آن خیلی امور اساسی حیاتی لازم دیگر هم دارد که هزار مرتبه برتر از اصلاحات سیاسی و دولتی است و آن تعلیم عمومی ملت از صغیر و کبیر و اناث و ذکور، برانداختن تریاک، جلوگیری امراض، ترویج ورزش های بدنی، اخذ رسوم تمدن اروپا و دفع اوهام و خرافات و جهل و تعصب است که نجات ملت بسته بدانهاست ... مقصود ما گریختن از هر آنچه سیاسی باشد نیست و نمی خواهیم مثل بعضی آقایان «بیطرف» و رند و نیرنگ باز که شیوه ی تازه ای گرفته ... و می گویند «حقیر از سیاست کناره گرفته ام» بگوئیم ما در امور سیاست مداخله نداریم و یا اظهار بی علافتگی در امور مملکت خود نموده درست برعکس «سیاست چنی» های تهران آن قدر خود را به عقب بکشیم که از آن طرف بام بینیم.

کاوه ی برلین در مدت عمر پنج سال و دو ماهه ی خود پنجاه و نه شماره انتشار داد، هرگز از خط مشی خود منحرف نشد و حتی المقدور کوشید که بر امتیازات و محسنات خود بیفزاید. از همین رو، پروفیسور ادوارد براون در تاریخ ادبیات ایران تعطیل کاوه را ضایعه ی بزرگی برای ایران شناسان و ایرانشناسی دانست.

علت اساسی تعطیل کاوه، فقر مالی بود. تقی زاده که رئیس و روح و محرک واقعی نشر کاوه بود با چند تن از همکارانش راضی بودند به حداقل معاش و حتی حداقل خوراک قناعت کنند ولی روزی فرا رسید که این حداقل هم فراهم نمی آمد و به همین جهت کاوه در شماره ۱۷ ژوئیه ۱۹۲۰ سرمقاله ای با عنوان «استمداد» انتشار داد که در آن چنین آمده است:

... ما نویسندگان کاوه که همه ی اوقات خودمان را صرف نشر علوم و حقایق (به عقیده خودمان) و جهاد با جهل و تعصب می کنیم و هوس زیادی به این خدمت داریم و حاضریم همه ی پشتکار و وقت خود را برای تتبع و تحریر مقالات کاوه و تألیف کتب مفیده علمی و سایر زحماتی که برای نشر مرتت و منظم یک روزنامه لازم است مصروف بداریم و در مقابل آن زندگی با وسعتی هم فعلاً نمی خواهیم به اهل فضل و دوستان معرفت خطاب کرده متمنی هستیم که ده نفر صاحبان همت پیدا شود که هر کدام دوست تومان نقد و فوری برای استحکام اساس کاوه بدهند تا به این ترتیب دوهزار تومان پول نقد برای سرمایه ی ابتدائی کاوه در بانک جمع شود و بدین طریق روزنامه کاوه مستقل گردد و در آینده بواسطه وجوه اشتراک دخل و خرج هم تواند کرد ...

اما بدبختانه ده نفر صاحب همت پیدا نشد و کاوه برلین که چشم و چراغ آزادگان و اهل فضل و دانش بود، تعطیل شد. سید محمد علی جمال زاده که این بنده در آغاز نشر کاوه ی مونیخ، افتخار نزدیکی و دوستی و شاگردی او را یافتم در نامه ای که همان آغاز کار نشر کاوه برایم نوشت چنین آورد:

... تقی زاده کشف اخلاقی و معنوی و انسانی بزرگ زندگانی من است و برای من محقق گردیده است که آشنائی نزدیک با وجودهای عالی موجب ثروتمندی واقعی می گردد ... با پنج سال تماس دائمی و مستمر و لاینقطع با تقی زاده به من مسلم گردید که دوست من و استاد من تقی زاده مظهر زنده مقداری از خصایص و فضائل عالی انسانی است. ... روزنامه کاوه مرتباً هر ماه یک شماره در مدت پنج سال تمام انتشار یافت ... تکمیل ظاهری و باطنی این روزنامه صحت و سلامت مزاجی کارکنان آن را لطمه دار ساخت ... شماره این کارکنان مدام کمتر می شد و سرانجام به حداقل رسید ... من می بینم و تا آخر عمر خواهم دید تقی زاده را که لاغر شده بود و ضعیف شده بود و مرض و خستگی بر او استیلا یافته بود و در پشت میز تحریرش - میز بزرگی بود - رو بروی من نشسته است و قلم به دست می نویسد و هی می نویسد و مدام می نویسد. ما مجبور بودیم - تقی زاده و من - همه کارها را خودمان انجام

بدهیم، باید مقالات را بنویسیم، به چاپخانه بفرستیم و نمونه های چاپی را گاهی تا پنج بار تصحیح کنیم و کتاب و دفتر حساب ها را نگاهداری کنیم، مراسلات با ایران و ممالک دیگر را - چه با مشترکین و چه با نمایندگان - انجام بدهیم و صدها کارهای دیگری که لازمی روزنامه نگاری است در یک کشور بیگانه ... اما روزی که سرانجام روزنامه از مطبعه بیرون می آمد، با آن جلد فشنگش که با هر شماره رنگ دیگری داشت، هر خستگی را فراموش می کردیم و زندگی را از سر می گرفتیم، جشن بزرگ ما بود و چنان بنظر می آمد که کودک عزیز گریز پای ما دوباره به منزل برگشته است. چیزی که هست آن وقت تازه کارها و زحمت های جدیدی شروع می گردید. بایستی روزنامه ها را ببندیم، در پاکت بگذاریم، آدرس ها را با دست بنویسیم (چون هیچ نوکر و خدمتکاری نداشتیم) عکسی که در همان اوقات از ما برداشته شده است تقی زاده ای را نشان می دهد که بسیار ضعیف و ناتوان شده است بطوریکه تقریباً شناخته نمی شود و حکم اسکلت را پیدا کرده است ... کم کم دیگر وسیله مالی برای انتشار و ادامه بر ایمان باقی نماند و مجبور شدیم به اصطلاح ایرانیان کشکول گدائی به دست بگیریم و از هموطنان به عنوان قرض، کمک بطلبیم ولی چنین کمک نرسید و عاقبت مجبور شدیم که این طفل عزیز را به عنوان موقتی که بدبختانه بعداً قطعی شد به خاک بسپاریم و در شماره ۳۰ مارس ۱۹۲۲ با تأسف بسیار خبر دادیم که روزنامه کاوه را دیگر نمی توانیم به چاپ برسانیم. این روزنامه که در زمان بسیار مشکل جنگ، در سرزمین بیگانه با اسباب و اشخاص محدود تأسیس یافت، چه خوب و چه بد، به سختی زیست و با سختی پایان یافت ... عرفای ما و اشخاص با ایمان در تمام دنیا می گویند که نفوس زکیه را مرگ و پایانی نیست. این عقیده چه راست باشد و چه بی اساس. امروز می بینیم که پس از چهل و هفت سال، از زیر خاکستر سرد شده کاوه برلین، نهال سر سبز و جوان و نیرومند کاوه مونیخ قد علم کرده است.

کاوه مونیخ

با پیشنهاد این بنده و موافقت گروه کثیری از نخبگان و ادبای ایران که ناشان پس از این خواهد آمد نخستین شماره یک کاوه مونیخ در فروردین ماه ۱۳۴۲/مارس ۱۹۶۳ منتشر شد. در نخستین سرمقاله ی آن چنین آمده است: ... بر مبنای قول و قرار همکاری و یآوری استادان صاحب فضیلت و جوانان دانشمند مقیم این دیار، چنین قدمی برداشته شده است و اگر دست همت و یاری آنان، همراه نباشد، راه بجائی نخواهد برد ... و نام کاوه را از آن جهت برگزیده است که هم سنت این حماسه ی دیر پای ایران باستان را مبارک اثر و فرخنده فال می داند و هم بزرگداشت نام فضیلا ی عالیقدری را که در همین سرزمین به نشر کاوه دست زده اند، واجب و لازم می شمارد و حیف می داند جای چنین نام بزرگی در میان مطبوعات فارسی خالی باشد.

و نخستین شماره ی دوره ی جدید کاوه را با یادآوری احترام آمیز از مرحوم علامه محمد قزوینی، نویسنده ی بزرگ و توانا سید محمد علی جمال زاده، محقق فاضل سید حسن تقی زاده که فریب نیم قرن پیش کاوه را در همین مملکت بنیان نهاده بودند و با فکر و ذکر ایران، وطن عزیز و گرامی و به نام نامی ملت هوشیار و بیدار و وطن آغاز می کند و این نام را بهترین و برترین الهام بخش کار دشواری می داند که پیش رو قرار دارد.

کاوه مونیخ تا تاریخ نگارش این نوشته هشتاد و پنج شماره بیرون داده است که با قطع ۲۲ در ۲۴ و با تعداد صفحات متفاوت از شصت صفحه تا دویست و بیست و چهار صفحه و برخی از شماره های اختصاصی تا دویست و پنجاه و سیصد و هشتاد صفحه در دسترس علاقمندان قرار گرفته است. از شماره ی دوم کاوه ی نوزاد، طرح بسیار جذابی از ترکیب نام فارسی و لاتین کاوه، که از سوی حسن نوری، دوست هنرمند و صاحب فکر، از ایران فرستاده شده بود، زینت روی جلد کاوه شد که تا به امروز نیز همان طرح، با ترکیب های مختلف، مهر و نشانی برای کاوه شده است.

تمامی روی جلد‌های کاوه با نظارت حسن نوری فراهم آمده و بوسیله‌ی دوستان فداکار و کمک مالی آنان در چاپخانه‌ی یکی دیگر از دوستان کاوه در تهران آماده و به مونیخ فرستاده می‌شد و از این نظر کمک بزرگی برای کاوه بود.

همکاری و همراهی‌های زنده یاد دکتر علی اصغر عزیزی، از مدیران مؤثر و متنفذ شرکت هواپیمائی ملی ایران (هما)، که طی قراردادی انحصار چاپ آگهی‌های هما را در پشت جلد کاوه به خود اختصاص داده بود و حمل مجانی نسخه‌های چاپ شده‌ی کاوه را نیز پذیرفته بود، یکی از پایه‌های استحکام و چاپ منظم کاوه بشمار می‌آمد و به این طریق هما بخشی از هزینه‌های چاپ و توزیع مجله را تأمین می‌کرد.

کاوه مونیخ تا شماره‌ی ششم، خلاصه‌ی مطالب را نیز به انگلیسی و آلمانی چاپ می‌کرد که زنده یاد احسان طبری با آن موافق نبود و نوشت که از این خلاصه‌ها، چیزی غایب خواننده نمی‌شود و بهتر است از خلاصه‌ی انگلیسی بکلی صرف نظر شود و چون مجله در آلمان به چاپ می‌رسد مقالات کاملی به زبان آلمانی در بیاید تا مفید فایده باشد. شورای نویسندگان این نظر را پذیرفت و از شماره‌ی هفتم به همان ترتیب که احسان می‌خواست عمل شد.

در همین زمینه ترجمه‌ی بسیاری از آثار محققین آلمانی نیز در کاوه آمد و این همان کار کاوه برلین بود. اما کاوه برلین هرگز مقاله‌ای به آلمانی انتشار نداد. اداره‌ی بخش آلمانی مجله را «ابرهارد کروگر» دانشجوی شرقشناسی دانشگاه مونیخ، که اینک دانشیار همین دانشگاه است، به عهده گرفت که هنوز هم این همکاری ادامه دارد. کاوه مونیخ هم مانند کاوه برلین در کار تأسیس و فعالیت‌های انجمن‌های فرهنگی دخالت مؤثر و مستقیم داشت و عملاً به دلیل همکاری دکتر منوچهر ثابتیان و دکتر مهندس ثریا پور ثریا، از کارگزاران نهضت‌های دانشجویان ایرانی مقیم اروپا، ناشر اندیشه‌ها و تلاش‌های سازمان‌های دانشجویی بود و البته با اقدامات غیرمنطقی و نامعقول آنان نیز مخالفت‌های منطقی ابراز می‌داشت که منجر به رویارویی با آنان می‌شد ولی دانشجویان آگاه به مقابله‌ی کاوه ارزش می‌دادند و جانب مجله را می‌گرفتند.

کار دیگری که کاوه انجام می‌داد راهنمایی دانش طلبانی بود که گاهی پس از سال سوم دبیرستان از ایران به آلمان می‌آمدند و سودای ورود به دانشگاه و دریافت درجات عالی دانشگاهی را در سر می‌پروراندند و این کار آسان نبود، چون می‌بایست ابتدا در دبیرستان‌های آلمان دیپلم خود را بگیرند و دریافت دیپلم با زبان آلمانی بسیار دشوار بود. کاوه، بسیاری از آنان را به مدارس حرفه‌ای و کارگاه‌های فنی می‌گذاشت. آنان در رشته‌های مختلف متخصص می‌شدند و به ایران برمی‌گشتند. در کنار نشر کاوه مونیخ، مرکز فرهنگی به نام «کانون فرهنگی کاوه» به وجود آمد که دارای کتابخانه و تالار مناسب برای برگزاری نمایشگاه‌های هنری از آثار دانشجویان ایران و سخنرانی‌های ماهانه بود. در همین مجالس سخنرانی افتخار میزبانی استادان بزرگواری را داشتیم که به آلمان سفر می‌کردند و در برنامه‌ی سخنرانی‌های کاوه، علاقمندان را از خرمین دانش خویش بهره‌مند می‌ساختند. استادانی مانند زنده یادان دکتر عباس زریاب خوئی، حبیب یغمائی، دکتر محمود صناعی، سعیدی سیرجانی، منوچهر شیبانی، بزرگ علوی بارها در کانون فرهنگی کاوه سخنرانی کرده بودند.

این کانون فرهنگی کلاس‌های درس فارسی برای آلمان‌ها و آلمانی برای ایرانیان داشت که مورد استقبال و استفاده فراوان قرار می‌گرفت و چنان شد که شرکت‌های بزرگ آلمانی مانند زیمنس، مانسمان، مرسدس بنز و هوخست، کارمندان خود را که به مأموریت ایران می‌رفتند به این کلاس‌ها می‌فرستادند تا در یک برنامه‌ی شش ماهه با مقدمات زبان فارسی آشنا شوند و در ابتدای اقامتشان در ایران مشکل زبان نداشته باشند. بعدها از میان همین زبان

آموزان، چند تنی پیدا شدند که کار آموختن را ادامه دادند و امروز به خوبی با زبان فارسی و آثار فارسی کنار می آیند. از طریق همین دوستان بود که به گنجینه‌ی عکس‌ها و یادداشت‌های ارنست هولتز، مهندس آلمانی که سال‌ها در ایران اقامت داشت و در جلفای اصفهان زندگی می‌کرد و با یک بانوی ارمنی ازدواج کرده بود، دست یافتیم و مجموعه‌ای از دو هزار عکس و ششصد صفحه یادداشت از اصفهان و ایران را که او فراهم آورده بود به وزارت فرهنگ و هنر فرستادیم که بخشی از آن عکس‌ها و یادداشت‌ها که به اصفهان اختصاص داشت بوسیله اینجانب تنظیم و ترجمه شد و از طرف «اداره فرهنگ عامه» آن وزارتخانه با همّت دکتر محمود خلیقی به چاپ رسید. قرار بود بقیه نیز در جلد دیگری از چاپ درآید که بدبختانه حوادث انقلاب اسلامی فرصت ادامه این خدمت را نداد. نمی‌دانم که بر سر باقی عکس‌ها و یادداشت‌ها چه آمده است. لازم است که همین‌جا از توجه و مساعدت‌های بسیار گرانبهای مهرداد پهلبد وزیر فرهنگ و هنر در کار فعالیت‌های فرهنگی کاوه سپاسگزار باشم که در هر موردی پشتیبان و همراه و باور کاوه بوده است. کلاس‌های درس فارسی را تا سال‌ها خودم اداره می‌کردم ولی بعدها همکاران شایسته‌ای یافتیم که یار و یاور من در این زحمت بی‌پاداش بودند مانند خانم افخم کاردوش و آقای ناصر و کیلی.

شماره‌ی اوّل کاوه مونیخ را به امر جمال زاده با نامه‌ای برای شادروان سید حسن تقی زاده که در آن زمان رئیس مجلس سنا بودند فرستادیم و ایشان از نشر کاوه برآشفتنند و به هیچ وجه روی خوشی نشان ندادند که موجب حیرت ما شد. ولی پس از نشر چند شماره و مشاهده‌ی راه و روش کاوه و اشارات جمال زاده، تقی زاده، آن مرد کم نظیر، در سفری به اتریش در مونیخ طی توقّف کوتاهی جوایای دیدار من شد. با شوق بسیار به دیدارش رفتم و تقی زاده‌ای را شناختم که به طرز دیگری به من شناسانده شده بود. این شرمندگی را به جان پذیرا شدم که چرا سال‌هایی دراز، بی‌تعقل، و تنها به خاطر القاء مغرضانه‌ی سیاسی، نسبت به مردان بزرگی از این دست عناد بیهوده داشتم و نمی‌دانستم که این بزرگواران چه آتشی در دل دارند و چه فداکاری‌ها در راه وطنی که دوست می‌داریم کرده‌اند.

سال‌ها بعد همین تجربه را در دیدار با شادروان علی دشتی به دست آوردم. تا پایان عمرم از این دو دیدار و از شنیدن حرف‌های از دل برآمده‌ی این دو بزرگوار سر فخر بر آسمان می‌سایم و به جوان‌ها هشدار می‌دهم که با خرد خودشان درباره‌ی آدم‌ها قضاوت کنند و تهمت‌های سوزاننده‌ی بنیان‌کن را نسبت به این و آن بی‌مطالعه و دقت باور نکنند که بعدها شرمندگی خواهند برد.

تأثیر و نفوذ کاوه مونیخ، که نامی آشنا و پربار را پشتوانه داشت، خیلی زود آشکار شد و توجه اهل دانش را در جهان و ایران به خود جلب کرد و چنین شد که استادان بزرگی چون زنده یادان دکتر عباس زریاب خونی، سعیدی سیرجانی، دکتر پرویز ناتل خانلری، دکتر محمود صنّاعی، دکتر حسن هشترودی و بسیاری دیگر، مقالات محققانه‌ای با نام خود و یا بی‌نام برای کاوه بفرستند.

بر این عده باید نام زنده یادان خانم رشیده رهبری، سید محمد علی جمال زاده، احسان طبری، بزرگ علوی، داود نوروزی، مهندس رضا گنجه‌ای (باباشمل)، علی مستوفی (احمد صادق)، محمود تفضلی، دکتر حمید عنایت، دکتر حسن نظری، دکتر رضا مظلومان، دکتر هرمز انصاری، دکتر کریم توکلیان و دکتر احمد دانش را در زمره همکاران سال‌های گذشته کاوه بفرمایم و نیز از این دوستان و یارانی که هنوز هم با کاوه همکاری دارند یاد کنم: دکتر شهناز اعلامی، دکتر علینقی منزوی، دکتر محمد علی نجفی، دکتر سیروس آموزگار، دکتر روح‌الله عباسی، منوچهر جمالی، علی میرفطروس، دکتر حسین مشیری، دکتر مهندس ثریا پور ثریا، دکتر منوچهر ثابتیان، محمود گودرزی، صادق امین مدنی، دکتر ابرهارد کروگر، دکتر وهاب اکبری، و جواد وهابزاده - دکتر محمود خوشنام و مهندس ایرج هاشمی زاده

در زمینه‌ی مسائل هنری، گذشته از مقالات و رهنمودهای درخشانی که استاد روانشاد عبدالحسین نوشین از

مسکو می فرستاد، هنرمند برجسته نصرت کریمی نیز که پس از پایان تحصیلاتش در پراگ به ایران بازگشت. سینمایی ایتالیا کارآموزی می کرد ما را یاری می داد.

توجه استادان شرقشناس و ایران شناس نیز به کاوه مونیخ، مانند کاوه برلین، تشویق کننده و گرم کننده بود. به خصوص توجه استاد پروفیسور اشپولر و استاد ویلهلم هایلرز، پروفیسور ماخالسکی و بسیاری دیگر از استادان، راهنمای ارزنده ای برای ما بود. پروفیسور کمیساروف در مجله‌ی آکادمی علوم شوروی، شرح مفصلی درباره‌ی کاوه مونیخ نوشت که عبدالحسین نوشین آن را به فارسی ترجمه کرد و ما همان زمان آن را در کاوه چاپ کردیم. کمیساروف در مقاله خود از کاوه به عنوان تنها مجله فارسی زبان معرف فرهنگ و ادبیات امروز ایران یاد کرده بود. این مقاله برای من عزیزترین یادداشتی است که از یک شرق شناس معتبر دریافت کرده ام.

کاوه مونیخ نیز مانند کاوه برلین، انتشارات جداگانه ای داشت که از آن جمله اند: اصطلاحات زبان آلمانی تألیف هرمز انصاری؛ سفر جادو و چند داستان اساطیری از احسان طبری؛ کتابی برای زنان از دکتر کریم توکلیان؛ درباره عوارض سیاهرگی اعضای انتهایی از دکتر حسین مشیری؛ ایران در صد و سیزده سال پیش از ارنست هولتر (ترجمه محمد عاصمی) و سراب امید، چند داستان از علی مستوفی (احمد صادق).

در کاوه مونیخ، پیشنهاداتی طرح می شد که گفتگوهای بسیار بر می انگیزد، از جمله پیشنهاد استاد جمال زاده که زیر عنوان «نظر آزمائی» به این صورت در کاوه شماره ۶ بهمن ماه ۱۳۴۲ آمده است:

... فرض محال، محال نیست. فرض کنیم عرب ها به ایران هجوم نیاورده و ساسانیان را منقرض ننموده بودند و دین و زبان ما مصون مانده بود و خط مان هم همان خط پهلوی باقی مانده مبدل به خط عربی نشده و عروض عرب را هم اخذ نکرده بودیم آیا در این صورت اوضاع و احوال ایران و ایرانیان از لحاظ فرهنگ و اخلاق و اقتصاد و اجتماعیات و غیره به چه صورتی درآمده بود ... مستدعی است جواب را به اختصار و ایجاز بدون مطالب خارج از موضوع و شرح و تفصیل زائد عالمانه و فاضلانه حداکثر در بیست الی سی سطر مرقوم و به اداره مجله کاوه ارسال فرمائید.

جواب ها بسیار و سرشار بود و کاوه را به میدان ابراز نظرهای گوناگون کشانید. پیشنهاد دیگر، از آنجا برخاست که دکتر امیر اصلان افشار، سفیر ایران در آلمان، با من به شکوه نشست که ما عملاً چهار روز هفته را تعطیل هستیم، پنجشنبه و جمعه ما در ایران تعطیل آخر هفته داریم و شنبه و یکشنبه فرنگی ها در فرنگستان و در عمل این چهار روز، هر گونه فعالیتی را کد میماند و زیان و خسران به بار می آورد. چه زیان دارد اگر تعطیلات آخر هفته ی مان را نیز با مردم فرنگ همسان سازیم. اگر تعطیل جمعه فقط بر اساس شعائر مذهبی است، همسایه‌ی دیوار به دیوار ما ترکیه نیز مسلمان است و تعطیلات آخر هفته اش یکشنبه است و این هیچ زیانی هم به آداب و عادات مذهبی وارد نمی آورد.

من این را به صورت پیشنهادی در کاوه طرح کردم که بازتاب های پر شوری در پی داشت و از جمله همکار دانشمند و فرهیخته‌ی ما دکتر علینقی منزوی در مقاله‌ی محققانه ای با استناد به آیات قرآنی نوشت که:

«شک نیست که روز جمعه نزد ما مسلمانان شیعه و سنی روزی مقدس و گرامی است روز دعا و عبادت است و چنانکه بعداً خواهیم دید دور نیست که در اواخر عهد ساسانی در ایران به عنوان روز آناهیتا، خدای عشق، روز جشن و آدینه شناخته شده و از آنجا به حجاز سرایت کرده باشد و تازیان برای مبارزه با «سبت» یهودیان از آن استفاده کرده «یوم الزینه» (قرآن ۲۰: ۶۱) و «جمعه» اش (قرآن، ۶۲: ۹۰) نامیدند لیکن بالاخره بزرگداشت مذهبی روز چیزی است و تعطیل آن روز که یک مسئله‌ی اقتصادی است مسئله‌ی دیگر است و این دو هیچ ربطی با هم ندارند.»

مبارزه با ستم در همین معادله آورده است به «مسئله» پیوند پیدا شد و همچنین مسئله پیوند به وجود آمد و این که تعطیل یکشنبه هیچ ارتباطی با مسیحیان ندارد. مقالات مفصل احسان طبری، داود نوروزی، علی مستوفی (احمد صادق) در زمینه‌ی حرکت‌های اجتماعی، ادبی و فرهنگی ایران روزگار ما برای محققان این رشته‌ها همواره به عنوان مأخذ و منبعی معتبر مورد استفاده قرار می‌گرفت. مقالات فلسفی عمیق دکتر علی‌نقی منزوی، متفکر و اسلام شناس برجسته‌ی ایرانی، نیز مورد توجه فراوان قرار داشت.

کاوه مونیخ، خط‌مشی خود را بر اساس مبارزه برای ایجاد دموکراسی در ایران قرار داده بود و در مقالاتش، در همه‌ی زمینه‌ها این خواست انسانی و همگانی را طرح می‌کرد. مثلاً وقتی در ایران، حاکمان وقت از «دموکراسی ارشادی» سخن می‌گفتند، کاوه در سر مقاله‌ی سرراستی از جمله نوشت:

«... این مسئله‌ی «ارشاد» و تدارک تدریجی جامعه برای «قبول» دموکراسی هم از آن حرفهاست! شنا کردن را تنها در آب می‌توان آموخت. در جامعه‌ی دموکراتیک زیستن و موازین آنرا مراعات کردن را تنها خلقی می‌تواند بیاموزد که در آن جامعه بسر برد... جامعه را عقل کم رنگ و خودپسندانه‌ی رهبران اداره نمی‌کند، بلکه عقل جوشان خلاق میلیون‌ها و میلیون‌ها نفر افراد ملت اداره می‌کند... الیگارشیاها از اشرافی تا تکنوکراتیک چنان به سکوت قبرستانی خو گرفته‌اند و چنان از فضولی مخالفان بدشان می‌آید که به میل خود با دموکراسی موافقت نمی‌کنند. به همین جهت از قدیم گفته‌اند: حق گرفتنی است نه دادنی...» و در سر مقاله‌ی دیگری آمده است که:

«... عصر ماهواره‌ها و شمارگرها دارای الگوها و انگاره‌های ویژه‌ی خود است: هم در عرصه‌ی معرفت و هم در عرصه‌ی سیاست. لذا سزااست که دانش و دانش پژوه از زاویه‌ی عزلت به میدان پُر هیجان نبرد برای آرمان‌های روشن، پای نهند تا آن ثروتی که باید مایه‌ی جهش ما بر سپهر دانش باشد، بساط طفیلی‌گری را نیاراید و برای حفظ این طفیلی‌گری صرف نشود...»

کاوه مونیخ، مجله‌ای فرهنگی، ادبی و اجتماعی است و از آغاز بر آن بوده است که مبشر پیام‌های روشن و ترقی خواهانه باشد و مطالبی در دسترس خوانندگان بگذارد که راهت‌ها و آموزنده و در زمینه‌های گوناگون، سرمشق و نمونه باشد و باید بنویسم که از این نظر، همان راه و روش کاوه برلین را پیش گرفته بود.

اگر در کاوه برلین، چاپ شرح حال و افکار و اندیشه‌های فی‌المثل صاحبان فکری مانند کارل مارکس، مانی و مزدک، در نهایت آزادگی چاپ می‌شد و گردانندگان آن روائی نداشتند که این نام‌ها و نشان‌ها را در صفحات مجله، آن هم در آن روزگار بیاورند، در کاوه مونیخ، بسیاری از رهروان و معتقدان این اندیشه‌ها، جای نمایانی داشتند و برداشت‌های خود را از این زاویه طرح می‌کردند و مخالفان چنین برداشت‌هایی نیز، امکان آزادانه‌ی ابراز نظرهای خود را داشتند. در واقع، کاوه مونیخ میدان بروز آرا و اندیشه‌های مختلف بود و همین امر موجب شد که بسیاری از نویسندگان و گویندگان و هنرمندان ایرانی، حرف‌های خود را در کاوه می‌زدند و کاوه مونیخ در برابر دکان‌های رنگارنگ درون ایران، هزاران فرسنگ دورتر از چراغانی‌ها و آذین‌بندی‌ها نمدی، حصیری گسترد تا بر آن مردمی که از بازارهای آشکار کشور خود رانده شده بودند، گوشه‌ای برای نوشتن، سرودن، سنجیدن و گفت و شنود داشته باشند. و چنین بود که صدای نویسندگانی چون بزرگ علوی، احسان طبری، داود نوروزی، علی مستوفی (احمد صادق) بار دیگر به گوش خوانندگان ایرانی رسید و نیز صدها ایرانی که سال‌ها بود، در آن روزگار، در پهنه‌ی اروپا و کشورهای دیگر، آواره شده بودند، دانستند که نادر نادرپور، مهدی اخوان ثالث، فریدون مشیری، احمد شاملو، سهراب سپهری، فروغ فرخ‌زاد، سیمین بهبهانی، و دیگران، با هر شعر تازه‌ای که می‌گویند، پنجره‌ی روشن‌تری بر جادوگری زبان ما می‌گشایند.